

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی * سال یازدهم * شماره ۲۱ * بهار و تابستان ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲ * تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱ * صفحات: ۹۱-۱۱۶

صحت‌سنجی انتساب گروه اشاعه التوحید به دیوبندیه: تحلیل روشی و ایدئولوژیک

سید مهدی حسینی خواه*

احمد کوثری**

چکیده

گروه اشاعه التوحید به‌عنوان جریان نو ظهور در جهان اسلام خود را منسوب به مکتب دیوبندیه معرفی می‌کند. با توجه به تأثیرگذاری این جریان و ضرورت تفکیک آن از دیوبندیه، این پژوهش صحت این انتساب را از منظر روش‌شناختی و ایدئولوژیک بررسی می‌کند. در این راستا، شیوه استناد این دو گروه به شیوخ و اساتید، همچنین دیدگاه آن‌ها درباره توحید الوهی، توحید ربوبی و مسئله سماع موتی تحلیل شده است. پژوهش حاضر، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل تطبیقی، نشان می‌دهد که دیوبندیان نه تنها اشاعتی‌ها را از مکتب خود نمی‌دانند، بلکه آنان را خارج از دایره اهل سنت معرفی می‌کنند. همچنین، تفاوت‌های اساسی در مبانی توحیدی این دو جریان، به‌ویژه در مفهوم توحید ربوبی و شرطیت نیت در عبادات، نمایانگر تمایز ایدئولوژیک آن‌هاست. دیوبندیان استقلال در ربوبیت را خصیصه خداوند دانسته و مشرکان را در آن مشرک می‌شمارند، در حالی که اشاعتی‌ها ربوبیت را به معنای مطلق تدبیر و ملک دانسته و مشرکان را در آن موحد می‌دانند. این پژوهش نخستین تلاش در تحلیل تطبیقی میان این دو گروه است.

کلیدواژه‌ها: دیوبندیه، اشاعه التوحید، پنجپیری، مماتی.

* طلبه سطح چهار کلام مقارن و پژوهشگر مدعو پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه السلام جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه

نماینده خراسان (نویسنده مسئول)

mahdihoseini76@hotmail.com

** مدیر گروه امت و تمدن پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

یکی از مباحث بنیادین در فرقه‌شناسی و تحلیل جریان‌های فکری، ارزیابی دقیق درستی یا نادرستی انتساب یک جریان به مکاتب کلان کلامی و فقهی است. جریان اشاعه التوحید خود را وابسته به مکتب دیوبندیه معرفی می‌کند، اما این ادعا نزد شماری از پژوهشگران و حتی برخی از عالمان منتسب به دیوبند، مورد تردید جدی قرار گرفته است. با توجه به نقش و نفوذ این جریان در سپهر فکری معاصر و ضرورت ترسیم مرزهای روشن میان منظومه‌های اعتقادی، انجام پژوهشی روشمند درباره میزان هم‌سویی یا ناهم‌سویی این دو در ساحت‌های مبنایی، روش‌شناختی و ایدئولوژیک امری اجتناب‌ناپذیر است. غفلت از این تفکیک، افزون بر ایجاد خطاهای تحلیلی در شناخت مکاتب، می‌تواند پیامدهای علمی و اجتماعی گسترده‌ای در پی داشته باشد.

پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان اشتراک و افتراق گروه «اشاعه التوحید» و «دیوبندیه» از حیث استناد به مشایخ و اساتید، و نیز تطابق دیدگاه‌های این دو جریان در باب توحید الوهی، توحید ربوبی و مسئله سماع موتی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دیوبندیان، گروه اشاعه التوحید را نه تنها وابسته به مکتب دیوبند نمی‌دانند، بلکه حتی آنان را خارج از دایره اهل سنت تلقی می‌کنند.^۱ همچنین، تفاوت این دو جریان در مبنای توحیدی چشمگیر است؛ دیوبندیان در توحید ربوبی، قید استقلال را خصیصه‌ای الهی دانسته و مشرکان را در ربوبیت، مشرک می‌دانند؛^۲ حال آنکه اشاعتی‌ها معتقدند که مشرکان در ربوبیت موحد بوده‌اند^۳ و تنها امور عظیمی مانند ملک، تدبیر، رزق و نفع و ضرر را مختص خداوند می‌دانند.^۴ افزون بر این، در مسئله عبادت، اشاعتی‌ها نیت را در عبادت لازم نمی‌دانند،^۵ برخلاف دیوبندیان که آن را شرط عبادت می‌شمارند.^۶

۱. دار الافتاء دار العلوم دیوبند، شماره فتوا: ۱۵۹۰۸۷.

۲. تهانوی، اشرف‌علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۳۶۹.

۳. خضر حیات، اتمام البرهان، ص ۴۹، ۵۸، ۵۹.

۴. پنجپیری، محمدطاهر، العرفان، ص ۵۳.

۵. استوری، عبدالحی، معارف التوحید، ص ۲۷۹.

۶. دهلوی، أحمد، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۱۷.



نوآوری این تحقیق در آن است که تاکنون هیچ پژوهشی به مقایسه تطبیقی گروه «اشاعة التوحید» و «دیوبندیه» پرداخته و همچنین مباحث مربوط به توحید از منظر اشاعتی‌ها مورد بررسی مستقل قرار نگرفته است. روش این پژوهش کتابخانه‌ای-تحلیلی است و تلاش شده است با استناد به منابع معتبر، دقت علمی در تحلیل داده‌ها رعایت گردد. امید است که نتایج این مطالعه بتواند به روشن شدن مرزهای فکری این دو جریان کمک کرده و درک صحیحی از نسبت آن‌ها با مکتب دیوبندیه ارائه دهد.

جریان‌شناسی

جریان‌شناسی در مطالعات مقارنه‌ای از این جهت ضروری است که به درک عمیق‌تر تفاوت‌ها و شباهت‌های فکری، روشی و تاریخی میان جریان‌های مختلف کمک می‌کند. این رویکرد زمینه‌های شکل‌گیری، تحولات و تأثیرات هر جریان را روشن ساخته و نقش آن‌ها در تحولات اجتماعی، فرهنگی و مذهبی را بررسی می‌کند. بدون جریان‌شناسی، فهم دقیق علل اختلافات، تعاملات و تأثیرات متقابل جریان‌ها بر یکدیگر و بر جامعه ممکن نخواهد بود.

جریان‌شناسی دیوبندیه

از قرن چهارم هجری، با گسترش اسلام در شبه‌قاره هند، مسلمانان نفوذ قابل توجهی در این منطقه یافتند. تأسیس حکومت‌های اسلامی و حضور تجار و علمای مسلمان نقش مهمی در ترویج اسلام ایفا کرد.^۱ اما در اوایل قرن هفدهم میلادی، ورود کمپانی هند شرقی بریتانیا تحولی عمیق در تاریخ این سرزمین ایجاد کرد و اقتدار مسلمانان رو به افول نهاد. با فروپاشی امپراتوری مغول، مسلمانان آسیب‌های جدی دیدند و کنترل شبه‌قاره به دست استعمارگران انگلیسی افتاد. بریتانیا تا اواسط قرن بیستم سلطه خود را حفظ کرد و در این میان، با گروه‌های مذهبی دیگر مانند هندوها و سیک‌ها نیز درگیر شد.^۲ مسلمانان به‌عنوان رقیب اصلی فکری و اعتقادی انگلستان شناخته می‌شدند و سیاست‌های استعماری بریتانیا عمدتاً بر تضعیف بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی آنان

۱. صافی، قاسم، سفرنامه پاکستان، ص ۲۱۹.

۲. هادی، محمدعلی، پاکستان در جستجوی هویت مفقوده، ص ۵.



متمركز بود. اقداماتی مانند تغییر زبان رسمی از فارسی به انگلیسی، ترویج فرهنگ غربی و ایجاد نظام آموزشی مبتنی بر غرب از جمله این سیاست‌ها بود.^۱ علما و اندیشمندان مسلمان به مبارزه علمی و عملی با استعمار پرداختند، اما بسیاری از تلاش‌های آنان به نتیجه نرسید. شاه عبدالعزیز با استفاده از مفاهیم «دارالاسلام» و «دارالکفر»، هند را به دلیل حضور انگلیسی‌ها دارالکفر نامید و جهاد یا هجرت را وظیفه هر مسلمان دانست.^۲ پس از شکست‌های نظامی در قیام‌هایی مانند قیام ۱۸۵۷ میلادی، علما مسلمان با تغییر رویکرد به مبارزه علمی و فرهنگی علیه استعمار پرداختند و هسته اولیه مکتب دیوبند را با هدف مقابله با استعمار و استکبار تشکیل دادند.^۳

محمد قاسم نانوتوی به همراه یارانش، مانند رشید احمد گنگوهی و ذوالفقار علی دیوبندی، مدرسه‌ای به نام «دارالعلوم دیوبند» را در سال ۱۲۸۳ قمری تأسیس کردند.^۴ این مرکز علمی به سرعت جایگاه خود را در جهان اسلام تثبیت کرد و تا پایان عمر مؤسس آن در سال ۱۸۸۰ میلادی، تعداد مدارس وابسته به آن به دوازده واحد رسید. این روند رشد ادامه یافت و تا اواخر قرن بیستم، حدود ده هزار مدرسه دیوبندی در آسیای میانه فعال بودند که نزدیک به یکصد هزار طلبه در آن‌ها تحصیل می‌کردند. مکتب دیوبند به عنوان الگویی آموزشی در کشورهایمانند افغانستان، ایران و مغرب نیز تأثیرگذار بود.^۵ رشیدرضا با بازدید از این مرکز، آن را «الأزهر هند» نامید و از نهضت دینی و علمی آن ابراز امیدواری کرد. پیروان این مکتب خود را ادامه‌دهنده راه عالمان پیشین می‌دانند.^۶

دیوبندی‌ها تنها محدود به افراد حاضر در مدرسه دیوبند نیستند، بلکه شامل هر

۱. نهر، جواهر لعل، کشف هند، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۳.

۲. دهلوی، احمد، مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۱۷، ۳۳، ۱۱۶-۱۱۵، ۱۶۳؛ برای شرحی از نحوه دخالت انگلیسی‌ها در امور ر.ک: هاردی، مسلمانان هند، ص ۵۱-۳۱.

۳. نکته جالب توجه اینکه برخی از محققان، وهابیت سکولار تکفیری که تاکنون هیچ مخالفت جدی‌ای با سکولاریسم نداشته است، را با جریان ضد سکولار و ضد استکبار یکی دانسته و هر دو را سلفی معرفی کرده‌اند.

۴. مقری، محمد طیب، علماء دیوبند، ص ۶۷؛ سہانبوری، خلیل احمد، المہتد علی المقتد، مقدمه، ص ۱۶.

۵. سہانبوری، خلیل احمد، المہتد علی المقتد، مقدمه، ص ۱۷.

۶. امینی، نورعالم خلیل، «دارالعلوم دیوبند: مادر مدارس و دانشگاه‌های اسلامی در شبه قاره هند»، فصلنامه ندای اسلام، ش ۵۴، ص ۳۵.

کسی می‌شوند که اندیشه‌های خود را از شاه ولی‌الله دهلوی و احمد سرهندی گرفته و افکار مؤسسان دیوبند، مانند قاسم نانوتوی، رشید احمد گنگوهی و شیخ محمد یعقوب نانوتوی را بپذیرند.^۱ پیروان دیوبندیه، پیرو مکتب کلامی ماتریدیه و مذهب فقهی حنفی هستند، اما شاخصه‌های فکری آنان بیشتر متأثر از شخصیت‌هایی مانند احمد سرهندی و شاه ولی‌الله دهلوی است که نقش محوری در شکل‌گیری عقاید، جهت‌گیری‌های اعتقادی، سیاسی و اخلاقی این مکتب داشته‌اند.^۲

جریان‌شناسی اشاعه التوحید

بعد از گذشت چند سال از تاسیس مدرسه دیوبند و ترویج فکر مؤسسان آن، در اوائل قرن ۱۴ قمری جریانی انحرافی از دل این مدرسه به سرکردگی حسین علی میان‌والی بیرون آمد. او بعد از اینکه از آموختن فارغ شد به منطقه وان بچران از توابع شهر میانوالی ایالت پنجاب پاکستان که محل تولدش بود بازگشت.^۳ او پس از مدتی سکونت در این شهر شروع به ترویج گفتمانی بر خلاف اعتقادات رایج عالمان دیوبند کرد، به‌عنوان مثال، او معتقد بود که انبیاء دیگر زنده نیستند و نمی‌شوند، لذا به آنان استغاثه و توسل نباید کرد، همچنین سجده و نذر و ذبح برای غیر الله بدون در نظر گرفتن نیت، کفر است.^۴ این گروه در ابتدا به دلیل اعتقاد به عدم حیات انبیاء به فرقه مماتی معروف شدند،^۵ او به اندازه‌ای در این مسائل زیاده روی کرد که از سوی عالمان دیوبندی طرد شد و مردم منطقه پنجاب به او لقب وهابی دادند.^۶

روش او را شاگردانش از جمله غلام‌الله خان و محمدطاهر پنجپیری و شاگرد غلام‌الله خان، یعنی عبدالغنی جاجروی، ادامه دادند.^۷ محمدطاهر پنجپیری بعد از سفر به مکه و مدینه و بازگشت به وطن خود برای تبلیغ عقاید اساتیدش، انجمنی به نام

۱. مقری، محمدطیب، علماء دیوبند، ص ۶۹.

۲. ندوی، محمدرحمة‌الله، أشرف علی التهانوی، ص ۳۰.

۳. ر.ک: میان، محمدالیاس، سوانح مولانا حسین علی.

۴. میانوالی، حسین علی، احسن التفسیر، ص ۷، ۹، ۱۰، ۱۲، ۲۰.

۵. سربازی، محمدعمر، فتاویٰ منبع‌العلوم، ج ۵، ص ۴۰۳.

۶. بخاری، سجاد، مقدّمه جواهر القرآن، ص ۵.

۷. سیدزاده، عبدالواحد، أحسن المقصود، ص ۱۵.



«اشاعة التوحيد والدعوة» تشکیل داد که دفتر مرکزی آن در منطقه صوآبی است. آنان علت تاسیس آن را تبلیغ مبانی توحیدی می دانستند و قصد داشتند همانند جماعت تبلیغ گروهی به تبلیغ توحید بپردازد؛^۱ اما چنین تفکری صرف ادعایی بیش نبود و آن‌ها در قالب مباحث توحیدی بیشتر به ترویج تفکرات وهابیت پرداختند.

به دلیل تبلیغات گسترده اشاعة التوحيد توسط غلام‌الله خان و عنایت‌الله شاه بخاری، افراد بیشتری به این گروه پیوستند. ابوعبیدالله قاضی شمس‌الدین، همراه نزدیک عنایت‌الله بخاری، به‌عنوان نائب او شناخته می‌شد. عبدالغنی جاجروی، از شاگردان برجسته غلام‌الله خان، نیز نقش مهمی ایفا کرد و مورد اعتماد استادش بود.^۲ وی در مدرسه بدرالعلوم رحیم‌پارخان فعالیت داشت و بسیاری از دیوبندیان ایران از شاگردان مستقیم او بودند.^۳

امروزه در برخی مناطق، جمعیت «اشاعة التوحيد والسنة» با عنوان «پنجپیری» شناخته می‌شوند؛ اما این تغییر نام موجب تطهیر این جماعت نشده است، چنان‌که دارالافتاء جامعه بنوریه کراچی، آنان را خارج از دایره اهل سنت و جماعت می‌داند.^۴ همچنین در فتوای دیگر جمعیت «اشاعة التوحيد والسنة» را به‌واسطه انکار حیات النبی ﷺ از دایره دیوبندیه خارج دانسته و حتی نماز پشت سر آنان مکروه تحریمی^۵ اعلام شده است.^۶

تحلیل روش استناددهی

تحلیل روش استناددهی به مشایخ، شیوه‌ها و اصولی را بررسی می‌کند که افراد یا گروه‌ها در استناد به آثار و سخنان مشایخ دینی یا علمی به کار می‌گیرند. این تحلیل شامل نحوه انتخاب منابع، اعتبارسنجی آن‌ها و تأثیر مشایخ در شکل‌گیری نظرات جدید است. بر همین اساس در ادامه به بررسی شیوه استنادات دو گروه دیوبندیان و اشاعة التوحيد

۱. ر.ک: پنجپیری، محمدطاهر، بقية الآثار؛ همو، منشور.

۲. جاجروی، عبدالغنی، گزیده مقدمه کتاب التوحيد، ص ۱۹.

۳. ر.ک: شه بخش، یعقوب، شهنواز، ثناء الله، «تاریخ دارالعلوم زاهدان و مسجد جامع مکی»، فصل‌نامه ندای اسلام، زاهدان، شماره ۵۶-۵۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ش، ص ۲۹؛ فصل‌نامه ندای اسلام، شماره ۴۸-۴۷، زاهدان، پاییز و زمستان، ۱۳۹۰ش، ص ۸۳؛ شه بخش، یعقوب، «روایتی از خراسان دیروز و امروز در گفتگو با مولانا شهاب‌الدین شهیدی»، فصل‌نامه ندای اسلام، زاهدان، شماره ۵۰-۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

۴. ر.ک: دارالافتاء جامعه بنوریه کراچی، شماره فتوا ۱۸۸۶۷.

۵. دارالافتاء جامعه العلوم الاسلامیه بنوری ٹاؤن، فتوا شماره: ۱۴۳۹۰۹۲۰۱۵۷۸.

۶. ر.ک: دارالافتاء جامعه بنوریه کراچی، شماره فتوا ۱۹۱۰۷.

پرداخته می‌شود تا افتراقات و اشتراکات هر دو جریان در این روش واضح گردد.

شیوه استناددهی اشاعة التوحید

گرچه گروه «اشاعة التوحید والسنة» خودشان را محصول مکتب دیوبند می‌دانند، اما در شیوه استناد به آثار مشایخ و مراجعه به منابع دینی، رویکردی متفاوت از عالمان دیوبندی دارند.

«اشاعة التوحید» با شیوه خاص خود تلاش دارد با تکیه بر نقل قول‌هایی از شیوخی همچون ابن تیمیه و ابن قیم، خویش را در لباس اهل سنت معرفی کند؛ اما شیطنت این جریان در آن است که با برداشت‌های گزینشی و تقطیع عبارات ابن تیمیه و ابن قیم، حقیقت را وارونه جلوه داده و اندیشه‌های ضداسلامی و هابیت را به نام اهل سنت دیوبندی عرضه می‌نماید، درحالی که چنین شیوه‌ای در میان بزرگان واقعی دیوبند کمتر مشاهده می‌شود. رحمت الله امین در رساله‌ای ۳۰ صفحه‌ای درباره اقوال احناف، بارها به ابن تیمیه ارجاع داده^۱ و سجاد بخاری نیز در اقامة البرهان با عناوینی همچون «امام، علامه و شیخ الاسلام» از ابن تیمیه و ابن قیم یاد کرده است.^۲ همچنین، شیرمحمد در کشف الستر،^۳ عبدالجابر باجوری در رد البدعات،^۴ غلام حبیب در تفسیر قطوف العلم والعرفان،^۵ عبدالقدس پاچا^۶ و عبدالغنی جاجروی^۷ نیز به طور مکرر به این دو شخصیت ارجاع داده‌اند. سراج‌الدین حنیف نیز برای رد ادعای داجوی دیوبندی، از آرای ابن تیمیه استفاده کرده است.^۸ عبدالحی استوری، که تحت تأثیر اندیشه‌های عبدالغفور دامنی قرار داشته، به طور مکرر به ابن تیمیه و ابن قیم استناد کرده است.^۹ این شواهد نشان می‌دهد که دیوبندی‌ها از اندیشه‌های این دو بهره نمی‌برند اما اشاعتی‌ها

۱. امین، رحمت‌الله، دعا بحق فلان حنفی مذهب، ص ۲۶-۲۹.

۲. سجاد بخاری، اقامة البرهان، ص ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۶۸، ۱۸۵، ۲۶۹، ۳۱۰.

۳. شیرمحمد، کشف الستر، ص ۱۵.

۴. باجوری، عبدالجابر، رد البدعات، ص ۱۲۹-۲۲۲.

۵. غلام حبیب، قطوف العلم والعرفان، ص ۹، ۵۶، ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۸۶.

۶. ر.ک: عبدالقدس، تحقیق کرامات الاولیا، ص ۵۰ و...

۷. ر.ک: جاجروی، عبدالغنی، گزیده مقدمه کتاب التوحید، ص ۷۰.

۸. حنیف، سراج‌الدین، البصائر کا تحقیقی جائزه، ص ۹۲، ۹۳، ۵۵، ۱۰۶، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۰.

۹. استوری، عبدالحی، معارف التوحید، ص ۲۷۹.



رویگرد متفاوتی را در پیش گرفته و به آرای آنان رجوع می‌کنند.

همچنین استناد به شیوخ وهابی در آثار مختلف نویسندگان اشاعه التوحید به وضوح مشاهده می‌شود. زین‌الله زین در کتاب کشف الريب فی مسئله علم غیب بارها به آرای ابن‌عثیمین،^۱ صالح بن فوزان،^۲ ابن جبرین،^۳ محمد امین شنقیطی،^۴ عبدالقادر محمد عطا صوفی^۵ و فتاوی‌الجنة الدائمة^۶ ارجاع داده است. عبدالغفور دامنی نیز در کتاب اضواء التوحید از محمد بن عبدالوهاب، عبدالرحمن آل‌الشیخ، البانی، ابن‌عثیمین، ابن‌فوزان و فتاوی‌الجنة الدائمة بهره برده است.^۷ همچنین، عبدالمقدس پاچا به آرای اللجنة الدائمة و عبد الرحمن السعدی استناد کرده^۸ و عبدالوکیل بن شمس الرحمن نیز در کتاب العقیده عمدتاً به آرای به بن باز،^۹ ابن‌فوزان،^{۱۰} ابن‌عثیمین،^{۱۱} عبدالعزیز آل‌الشیخ^{۱۲} ارجاع داده است؛ به طوری که ۹۹ درصد منابع کتاب وی از علمای وهابی است. کتاب تحفه اشاعت او نیز، با وجود تقریظ چندین عالم اشاعتی، بیشتر به منابع وهابی چون حمد بن ناصر بن عبدالرحمن، ابن‌باز، عطیه محمد سالم، ناصر بن عبدالکریم العقل و صالح بن عبدالله بن حمید ارجاع داده است.^{۱۳}

در همین راستا، محمد سعید ادینوی از محمد بن عبدالوهاب به عنوان یک عالم حنبلی و از اهل سنت یاد می‌کند و اختلافات جزئی را موجب خروج وی از اهل سنت نمی‌داند.^{۱۴} محمد طاهر پنجپیری نیز در کتاب ضیاء النور با تحقیق تاجبر خان، به مبانی

۱. زین‌الله زین، کشف الريب فی مسئله علم غیب، ص ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۵۳.

۲. همان، ص ۲۸۱، ۲۹۸، ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۵۳.

۴. همان، ص ۲۹۱.

۵. همان، ص ۳۴۹-۲۹۱.

۶. همان، ص ۳۵۳.

۷. ر.ک: دامنی، عبدالغفور، اضواء التوحید.

۸. ر.ک: عبدالمقدس، تحقیق کرامات الاولیا.

۹. بن شمس الرحمن، عبدالوکیل، العقیده، ص ۱۸، ۱۳، ۱۲، ۱۰.

۱۰. همان، ص ۱۵.

۱۱. همان، ص ۳۶.

۱۲. همان، ص ۲۱.

۱۳. ر.ک: بن شمس الرحمن، عبدالوکیل، تحفه الاشاعرة فی أصول التبلیغ والدعوة.

۱۴. ادینوی، محمد سعید، اثبات عقائد، ص ۱۰۲.

وهابیت اشاره کرده و محقق این اثر نیز به منابعی چون فتاویٰ اللجنه الدائمه، ابن باز، ابن عثیمین و ابن جبرین استناد کرده است.^۱ این نمونه‌ها نشان‌دهنده رجوع گسترده برخی نویسندگان اشاعتی به آرای علمای وهابی در آثارشان است.

بررسی روش استناددهی دیوبندیه

بررسی روش استناددهی دیوبندیه به مشایخ نشان می‌دهد که این جریان به‌طور عمده بر آثار و آرای عالمانی مانند شاه ولی‌الله دهلوی، شیخ احمد سرهندی و دیگر شخصیت‌های برجسته مکتب فکری خود تکیه می‌کند. دیوبندی‌ها در استناد به مشایخ، معیارهایی مانند اصالت فکری، تطابق با اصول مکتب حنفی و ماتریدی-اشعری، و نقش تاریخی آن‌ها در ترویج اسلام را مدنظر قرار می‌دهند. این رویکرد منجر به شکل‌گیری شبکه‌ای منسجم از استنادات شده که به حفظ هویت فکری و مذهبی دیوبندیه کمک می‌کند. دیوبندیان اصیل در آثار خود تلاش می‌کنند از هرگونه التقاط و استناد به جریان‌های مخالف مکتب ماتریدی-اشعری اجتناب کنند.

دیدگاه دیوبندیان نسبت به ابن تیمیه و ابن قیم

دیوبندیان در آثار خود نسبت به ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم نگاهی انتقادی داشته و آنان را به داشتن دیدگاه‌های تند و افراطی متهم کرده‌اند.^۲ محمد عبدالحی لکنوی، از علمای برجسته دیوبند، به نقد دیدگاه‌های ابن تیمیه پرداخته و معتقد است که او و شاگردانش مسائل فقهی و کلامی مورد اختلاف را به‌گونه‌ای ارائه می‌کنند که گویی اجماعی بر آنها وجود دارد، درحالی‌که چنین ادعاهایی فاقد پشتوانه علمی است.^۳ همچنین محمد عمر سربازی در آثار خود، ابن تیمیه و ابن قیم را فاقد اعتبار در علم رجال دانسته^۴ و آنان را به رد روایات صحیح بر اساس اجتهادات شخصی متهم می‌کند.^۵ وی همچنین پیروان ابن تیمیه و ابن قیم را «خلفی» می‌نامد و معتقد است که آنان به اشتباه خود را سلفی

۱. ر.ک: پنجپیری، محمدطاهر، ضیاء النور.

۲. کشمیری، محمدانورشاه، فیض الباری، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. لکنوی، محمد عبدالحی، ابراز الغی الواقع فی شفاء العی، ص ۲۳.

۴. سربازی، محمد عمر، پرسش و پاسخ‌های ارزشمند، ص ۲۸-۲۷.

۵. همان، ص ۳۸.

معرفی می‌کنند.^۱ انتقادهای علمای دیوبند از ابن تیمیه و ابن قیم عمدتاً به دلیل تأکید بیش از حد آنان بر اجتهاد فردی، نفی تقلید، و عدم پذیرش برخی از روایات معتبر است که از نگاه دیوبندیان، این امر موجب انحراف در اصول اعتقادی و فقهی شده است.^۲

موضع‌گیری دیوبندیان نسبت به ابن عبدالوهاب و جریان وهابیت

دیوبندیان در طول تاریخ خود به شدت در برابر وهابیت و شخص محمد بن عبدالوهاب موضع گرفته‌اند و او را به داشتن عقاید انحرافی، افراط در تکفیر مسلمانان،^۳ و ارتکاب خشونت متهم کرده‌اند.^۴ کتاب المهند علی المهند یکی از مهم‌ترین ردیه‌های دیوبندیان بر وهابیت است، که در آن محمد بن عبدالوهاب به‌عنوان فردی «فاسد العقیده»، «ظالم» و «بدتر از یهود و نصارا» توصیف شده است.^۵ علاوه بر این، دیوبندیان از انتساب خود به وهابیت بیزاری جسته و آن را نوعی توهین تلقی می‌کردند.^۶ در کتاب‌های مختلفی از جمله آثار حسین احمد مدنی^۷ و محمد عبدالحی لکنوی،^۸ وهابیت به‌عنوان فرقه‌ای انحرافی معرفی شده که نسبت به اهل سنت رفتارهای خصمانه داشته و با تکفیر گسترده مسلمانان، موجب اختلاف و خشونت شده است. این انتقادات تا حدی شدید بود که در برهه‌ای از تاریخ، دیوبندیان و وهابیت در تقابل مستقیم با یکدیگر قرار گرفتند^۹ و حتی در برخی موارد، دیوبندیان کتاب‌های وهابی را سوزانده و از همکاری با آنان خودداری می‌کردند.^{۱۰}

تحلیل ایدئولوژیک-اعتقادی

تحلیل ایدئولوژیک در مطالعات مقارنه‌ای میان دو جریان اسلامی، اهمیت کلیدی دارد،

۱. همو، مجالس قطب الارشاد، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۴.

۲. همو، پرسش و پاسخ‌های ارزشمند، ص ۴۸، ۴۷، ۳۹، ۳۸، ۲۸، ۲۷.

۳. سلفی افغانی، شمس، عداء الماتریدیه، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. ابی‌اسامة، سیدطالب الرحمن، الدیوبندیة، ص ۱۸-۱۷.

۵. مدنی، سیدحسین احمد، الشهاب الثاقب، ص ۹۵-۹۲.

۶. سهانوری، خلیل احمد، المهند علی المهند، ص ۳۰.

۷. مدنی، سیدحسین احمد، الشهاب الثاقب، ص ۹۵-۹۲.

۸. لکنوی، محمدعبدالحی، عمده الرعايه، ج ۲، ص ۳۱۲.

۹. سلفی افغانی، شمس، عداء الماتریدیه، ج ۱، ص ۳۶۹.

۱۰. تویجری، محمود، القول البلیغ، ص ۲۷.

زیرا ایدئولوژی نه تنها به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌ها شناخته می‌شود، بلکه چارچوبی را فراهم می‌آورد که بر اساس آن، رفتارها، راهبردها و تعاملات هر جریان اسلامی با دیگر جریان‌ها و جامعه شکل می‌گیرد. همچنین می‌توان بر اساس آن به توان آینده پژوهی دقیق دست پیدا کرد.

ایدئولوژیک دیوبندیان

تحلیل ایدئولوژی دیوبندیان به شناخت بهتر تقابل‌ها و تعامل‌های آن با دیگر جریان‌های فکری اسلامی کمک شایانی می‌کند. بر همین اساس در ادامه به دیدگاه دیوبندیان در سه محور توحید الوهیت، توحید ربوبیت و سماع موتی پرداخته می‌شود.

توحید الوهیت

ابوحنیفه عبادت را مفهومی جامع می‌داند که شامل اطاعت، رغبت و اقرار به ربوبیت خداوند است. وقتی بنده با ایمان، خدا را اطاعت کند، امید (رجاء) و ترس (خوف) از خدا در او پدیدار می‌شود و جمع این سه ویژگی نشان‌دهنده عبادت واقعی است. او همچنین تأکید می‌کند که اطاعت از غیر خدا به امید ثواب یا ترس از عقاب، در حقیقت عبادت آن غیر محسوب می‌شود. اما هر اطاعتی بدون قصد ربوبیت عبادت محسوب نمی‌شود.^۱ او به درستی ربوبیت را به عنوان یکی از ارکان اصلی عبادت می‌داند.

شاه ولی‌الله دهلوی نیز در تعریف عبادت، نیت و اعتقاد به ربوبیت را به عنوان ارکان اصلی معرفی می‌کند. او در تفسیر «لا اله الا الله» بیان می‌کند که هیچ فاعل و تصرف‌کننده‌ای در عالم جز خداوند نیست.^۲ او همچنین تأکید می‌کند که نیت فرد تعیین‌کننده ماهیت عمل است و صرف انجام یک عمل، دال بر شرک نیست. به عنوان مثال، سجده غیرعبادی با سجده عبادی، ذبح عبادی با غیرعبادی^۳ از طریق نیت فرد متمایز می‌شود. شاه ولی‌الله دهلوی همچنین تذلل (فروتنی) در برابر خداوند با تذلل در برابر دیگران را متفاوت می‌داند و ریشه انحراف مشرکین را در عقیده آنان می‌داند، نه در ظاهر اعمالشان.^۴

۱. ابوحنیفه، نعمان، العالم والمتعلم، ص ۲۸.

۲. دهلوی، أحمد، انفاص رحیمیه، ص ۳۸.

۳. دهلوی، أحمد، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. دهلوی، أحمد، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۱۷.



شاه عبدالعزیز دهلوی می‌گوید حقیقت عبادت، تصحیح نسبت عبودیت است؛ یعنی بنده با شناخت خود به‌عنوان موجودی ممکن، مملوک و مقهور، خداوند را به‌عنوان موجود واجب، مالک و قاهر می‌شناسد. شاه عبدالعزیز همچنین استعانت از غیر خدا را در صورتی جایز می‌داند که فرد به این اعتقاد داشته باشد که کمک‌رسانی غیر، با اذن و اراده خداوند صورت می‌گیرد.^۱ او در تعریف عبادت، نیت و قصد را به‌عنوان عناصر اساسی دخیل می‌داند و بر این باور است که استعانت در برابر الله ناصر و نافع مستقل، عبادت است. او در جای دیگر تصریح می‌کند که زمانی استمداد و طلب حاجت از دیگران شرک است، که به‌صورت استقلال باشد.^۲

او همچنین می‌نویسد مددخواستن دو شکل دارد: نخست، درخواست کمک از مخلوقی به مخلوق دیگر، مانند زمانی که فردی از امیر، پادشاه، خدمتکار یا حتی نیازمند در امور خود کمک می‌طلبد، یا وقتی مردم عادی از اولیا می‌خواهند که نزد خداوند برای برآورده شدن حاجت‌شان دعا کنند. این نوع مددخواستن، چه از زنده و چه از مرده، در شرع جایز است. دوم، درخواست چیزی که بالاستقلال مختص به خداوند است، مانند درخواست فرزند، باران، دفع بیماری یا طول عمر، بدون اینکه در نیت فرد، دعا و درخواست از خداوند وجود داشته باشد. این نوع درخواست، نه تنها حرام مطلق است، بلکه کفر محسوب می‌شود. اگر مسلمانی چنین درخواستی از اولیای مذهب، چه زنده و چه مرده، داشته باشد، از دایره اسلام خارج می‌گردد.^۳

قاسم نانوتوی اطاعت از انبیاء و علما را اطاعت از خداوند می‌داند، اما تأکید می‌کند که اطاعت بالاصاله تنها مختص خداوند است. او بیان می‌کند که اطاعت از حاکمان یا دیگران تنها در صورتی عبادت محسوب می‌شود که فرد معتقد باشد آن شخص مالک نفع و ضرر (استقلالی) است.^۴ در غیر این صورت، این اطاعت عبادت به‌شمار نمی‌آید. نانوتوی همچنین تفاوت بین اطاعت حقیقی و اطاعت ظاهری را روشن می‌سازد و تأکید می‌کند که

۱. دهلوی، أحمد، فتح‌العزیز، ج ۱، ۷۸.

۲. دهلوی، أحمد، مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۴-۳۳.

۴. تهانوی، اشرف‌علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۳۶۹.

اطاعت تنها در صورتی عبادت محسوب می‌شود که با اعتقاد به ربوبیت خداوند همراه باشد.^۱ شبیر احمد عثمانی بیان می‌کند که عبادت تنها به اعمال ظاهری (جوارح) محدود نمی‌شود، بلکه انسان باید در قلب خود به توحید و یگانگی خداوند ایمانی راسخ داشته باشد. او تفاوت بین تعظیم و عبادت را روشن می‌سازد و تأکید می‌کند که تعظیم غیر خداوند جایز است، اما عبادت غیر خداوند شرک جلی محسوب می‌شود و در هیچ شرایطی مجاز نیست، حتی برای یک لحظه. او همچنین اشاره می‌کند که اگر کسی غیر خداوند را به عنوان مالک مستقل سود و زیان بداند و برای او سجده کند، این عمل شرک جلی است و در هیچ یک از ادیان آسمانی جایز نیست. با این حال، سجده تعظیم، که به قصد تکریم و بدون نیت عبادت انجام می‌شود، در شرایع گذشته جایز بوده است.^۲

رشید احمد گنگوهی در مورد نداء به لفظ «یا شیخ عبدالقادر» بیان می‌کند که این عمل به خودی خود جایز است، اما نباید با اعتقاد به ربوبیت یا استقلال در تأثیرگذاری همراه باشد. او تأکید می‌کند که اگر فرد معتقد باشد که شیخ عبدالقادر با اذن خداوند حاجات را برآورده می‌کند، این عمل شرک محسوب نمی‌شود. اما اگر فرد اعتقاد به استقلال شیخ در تأثیرگذاری داشته باشد، این عمل شرک است.^۳

اشرف علی تهانوی نیز در امداد الفتاوی می‌گوید: «استعانت از مخلوق و استمداد از او زمانی شرک است که شخص مستعین اعتقاد به علم و قدرت استقلالی و بدون اعطاء از خداوند برای شخص مستعان داشته باشد.»^۴

توحید ربوبی

شاه ولی الله دهلوی معتقد است که مشرکان در تدبیر امور عالم برای معبودهایشان سهم قائل بودند و این را در تلبیه‌های حج نیز اظهار می‌کردند.^۵ او شرک را اعتقاد به ویژگی‌هایی خاص الهی و صفات استقلالی در یک انسان می‌داند. برخلاف وهابیت که مشرکان را موحد در ربوبیت و مشرک در الوهیت می‌داند، شاه ولی الله دهلوی تأکید

۱. نانوتوی، محمد قاسم، حجة الاسلام، ص ۴۲.

۲. عثمانی، شبیر احمد، تفسیر کابلی، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۰؛ ۲۶۵-۲۶۴.

۳. گنگوهی، رشید احمد، فتاوی رشیدی، ص ۲۰۹.

۴. تهانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۳۶۹.

۵. دهلوی، احمد، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۸۴.



دارد که مشرکان در هر دو جنبه الوهیت و ربوبیت دچار شرک بوده‌اند. همچنین، او معتقد است که مشرکان برخلاف مسلمانان، ربوبیت را به طور مستقل به بت‌ها تفویض می‌کردند، درحالی‌که مسلمانان تصرف اولیای الهی را تنها به اذن خدا می‌دانند.^۱

اشرف‌علی تهانوی بیان می‌دارد که تفاوت مشرکان در دیدگاه شرعی به دو اصل وابسته است: اول، مشرکان بت‌ها را مستقل در تأثیرگذاری بدون اذن خدا می‌دانستند؛ دوم، اعتقاد به تأثیر اولیای الهی با اذن خدا شرک اکبر محسوب نمی‌شود.^۲ او تأکید دارد که استعانت از غیر خدا زمانی شرک است که شخص، استقلالی در علم و قدرت برای مستعان قائل شود.^۳ بنابراین طبق نظر عالم دیوبند اگر کسی معتقد باشد که خداوند، ولی‌ای چون شیخ عبدالقادر را بر حاجات خلق آگاه می‌سازد و او با اذن الهی حاجات را برآورده می‌کند، مشرک نخواهد بود؛ اما اگر برای او تصرف ذاتی قائل شود، دچار شرک شده است.^۴

شاه عبدالعزیز دهلوی تصریح می‌کند که در باور اهل سنت، هیچ ذره‌ای بدون اذن الهی حرکت نمی‌کند و اراده خداوند بر هر چیز مقدم است.^۵ از نظر او، مشرکان برای بت‌های خود استقلال در تأثیر قائل بودند و از آن‌ها طلب روزی، باران، فرزند و سلامتی می‌کردند، درحالی‌که هیچ مسلمانی چنین اعتقادی نسبت به اولیای الهی ندارد.^۶

در تفسیر کابلی محمودحسن آمده است که در میان مشرکان، پرستش بت‌ها برای تأمین نیازهای مختلف، همچون روزی، باران و سلامتی، امری رایج بود.^۷ مهاجران مسلمان بدون ارتکاب گناه یا جرمی از دیار خود رانده شدند، تنها به این دلیل که به توحید ربوبی قائل بودند و پرستش سنگ و چوب را ترک کردند. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مسئله‌ای که مشرکان را علیه مسلمانان برمی‌انگیخت، اعتقاد آنان به یگانگی خدا و ربوبیت الله بود.^۸

۱. دهلوی، أحمد، همعات، ص ۱۳، ۶۱.
۲. تهانوی، اشرف‌علی، امداد الفتاوی، ج ۱۲، ص ۲۱۲.
۳. تهانوی، اشرف‌علی، امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۳۶۹.
۴. گنگوهی، رشیداحمد، فتاوی رشیدیہ، ص ۲۰۹.
۵. دهلوی، أحمد، تحفه اثنی عشری، ص ۴۷۷.
۶. دهلوی، أحمد، مجموعه فتاوی، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.
۷. دیوبندی، محمودحسن، تفسیر کابلی، ج ۱، ص ۹۱۷-۹۱۳.
۸. همان، ج ۲، ص ۸۳۳.

سماع موتی

قاسم نانوتوی معتقد است بر اساس نصوص شرعی، اعتقاد به سماع اموات ضروری است و انکار آن را ولو به مصلحت، مشابه روش یهودیان در کتمان حقیقت می‌داند. او به آیه «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» استناد می‌کند و معتقد است که نباید حقیقت را با باطل در آمیخت یا آن را پنهان کرد.^۱

انور شاه کشمیری تصریح می‌کند که اولین قائل به سماع اموات در مکتب حنفی، امام ابوحنیفه بوده است و برخلاف آنچه میان مردم مشهور شده، وی این عقیده را رد نکرده است. همچنین، ملاعلی قاری رساله‌ای در این موضوع تألیف کرده و بیان داشته که ابوحنیفه منکر سماع اموات نبوده است.^۲ کشمیری همچنین تأکید دارد که احادیث مربوط به شنیدن مردگان به حد تواتر می‌رسد.^۳

مفتی سید عبدالشکور ترمذی در کتاب عقائد أهل السنة والجماعة، به حدیث «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِ سَمْعَةَ» اشاره کرده و آن را دلیلی بر سماع پیامبر ﷺ نزد قبر ایشان می‌داند. این حدیث از سوی علمای برجسته‌ای چون ابن حجر عسقلانی^۴، حافظ سخاوی^۵، ملاعلی قاری^۶ و شبیر احمد عثمانی^۷ معتبر دانسته شده و اجماع امت بر پذیرش آن وجود دارد.^۸

خلیل احمد سهارنپوری در تفسیر حدیث ابوداود که پیامبر ﷺ فرمودند: «در روز جمعه صلوات شما بر من عرضه می‌شود»، توضیح می‌دهد که صلوات از طریق ملائکه به حضرت رسول ﷺ عرضه می‌شود، اما در کنار مرقد شریف ایشان، این صلوات

۱. «به دو سری بات به که شرعی نصوص کا نتیجہ ہی کسی کے نزدیک سماع موتی نہ ہو - لیکن یہ جانتے ہوئے کہ سماع موتی ہی شرعی نصوص کا اگر چہ اقتضاء ہے، لیکن مصلحت کی بنیاد پر اس کا انکار کرنا چاہیے - میری نزدیک تو یہ اسی قسم کی بات ہے، جسے قرآن میں: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (احسن گیلانی، سید مناظر، سوانح قاسمی، ج ۲، ص ۲۳).

۲. کشمیری، محمد انور شاہ، العرف الشذی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. کشمیری، محمد انور شاہ، فیض الباری، ج ۳، ص ۴۲.

۴. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۷۹.

۵. سخاوی، محمد، القول البدیع، ص ۱۱۶.

۶. قاری، ملاعلی، مرقاة المفاتیح، ج ۲، ص ۱۰.

۷. عثمانی، شبیر احمد، فتح الملہم، ج ۱، ص ۳۲۰.

۸. ترمذی، سید عبدالشکور، عقائد أهل السنة والجماعة، ص ۱۱۵.



مستقیماً شنیده می‌شود.^۱

کاندهلوی معتقد است که آیات «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» و «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ» در شأن کفار نازل شده‌اند و نفی سماع در این آیات به معنای عدم نفع است، نه عدم شنوایی. او بر این باور است که این آیات باید در کنار روایات مربوط به مکالمه پیامبر ﷺ با کشته‌شدگان بدر (روایت قلیب بدر)^۲ تفسیر شوند و نتیجه می‌گیرد که مردگان شنوا هستند، اما این شنوایی برایشان سودی ندارد.^۳

مولانا حمدالله جان داجوی در کتاب البصائر لمنکری التوسل بأهل المقابر به دلایل متعددی برای اثبات سماع اموات اشاره کرده و شواهد مختلفی از منابع اسلامی ارائه داده است.

شاه عبدالعزیز دهلوی انکار شعور و ادراک اموات را اگر کفر نداند، آن را نوعی الحاد می‌شمارد.^۴ علمای دیوبند تصریح کرده‌اند که اعتقاد به سماع موتی موجب شرک نمی‌شود و کسی حق ندارد به این دلیل، فردی را مشرک بداند.^۵ مولوی محمد سرفراز خان صفدر در دفاع از سماع موتی، کتابی با همین عنوان تألیف کرده و به بررسی ادله آن پرداخته است. عبدالحی لکهنوی معتقد است که هیچ دلیل قاطعی از کتاب و سنت برای نفی سماع اموات وجود ندارد، بلکه احادیث صحیح بر اثبات آن دلالت دارند.^۶

ایدئولوژیک اشاعة التوحید

بررسی ایدئولوژیک در مقایسه دو جریان دینی از این جهت ضروری است که تفاوت‌های اساسی در نگرش‌ها، روش‌ها و اهداف آن‌ها را آشکار می‌سازد. این تحلیل به وضوح نشان می‌دهد که چگونه تفسیرهای متفاوت از منابع دینی، به رویکردهای متنوع منجر می‌شود. بر پایه‌ی همین مساله به دیدگاه «اشاعة التوحید والسنة» در سه محور: توحید الوهیت، توحید ربوبیت و سماع موتی پرداخته می‌شود.

۱. سهارنبوری، خلیل‌احمد، بذل‌المجهود، ج ۵، ص ۱۵.

۲. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۸، ح ۱۳۷۰؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۹۳۲.

۳. کاندهلوی، محمدادریس، التعلیق الصبیح، ج ۴، ص ۲۸۰.

۴. دهلوی، شاه عبدالعزیز، فتاوی‌ عزیزی، ج ۱، ص ۸۸.

۵. لدھیانوی، محمدیوسف، آپ کے مسائل اوران کاحل، ج ۱، ص ۱۱۴.

۶. لکهنوی، محمدعبدالحی، عمدة الرعاية علی شرح الوقایة، ج ۲، ص ۲۲۴.

توحید الوهی

ابوزکریا عبدالسلام رستمی عبادت را به معنای اظهار خشوع بدنی و مالی تعریف می‌کند.^۱ به گفته عبدالحی استوری، عبادت شامل اظهار خضوع و خشوع است و مصادیق آن عبارتند از نذر، سجده، ذبح و دعا. این اعمال زمانی که برای غیر خدا انجام شوند، شرک محسوب می‌شوند.^۲ عبدالغفور دامنی نیز تأکید می‌کند که عبادت مختص خداوند است و هرگونه سجده، نذر، قسم یا ذبح برای غیر خدا، شرک است.^۳ این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که عبادت تنها در قالب خضوع و خشوع برای خداوند معنا پیدا می‌کند و نیت جایگاهی در تحقق عبادت ندارد.

محمدحسین نیلوی در حاشیه بر تفسیر احسن التفسیر، دعا را برترین نوع عبادت می‌داند و معتقد است هرگونه درخواست از غیر خدا، شرک است. او تأکید می‌کند که فرقی نمی‌کند غیر خدا را «هبل، ملک یا نبی» بنامیم؛^۴ هرگونه صدا زدن مانند «یا حسین، یا شیخ عبدالقادر»^۵ و تسمیه به «عبدالنبی، عبدالحسین و شه‌بخش»^۶ شرک است. خضرحیات نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند و می‌گوید سجده،^۷ دعا،^۸ استعانت،^۹ ذبح و نذر برای غیر خداوند،^{۱۰} همگی مصادیق شرک هستند. همچنین ندا دادن یا علی، یا جبرئیل، و... مصادیق من دون الله بوده و خواندش شرک است.^{۱۱} او اضافه می‌کند که تعظیم زنده یا مرده نیز شرک است، زیرا تعظیم خود نوعی عبادت محسوب می‌شود.^{۱۲} عبدالوکیل بن شمس الرحمن، که بسیاری از عالمان اشاعتی بر کتب او تقریظ

۱. رستمی، ابوزکریا عبدالسلام، تفسیر احسن الکلام، ج ۱، مقدمه.

۲. استوری، عبدالحی، معارف التوحید، ص ۲۷۹.

۳. دامنی، عبدالغفور، اضواء التوحید، ص ۴۷.

۴. میانوالی، حسین علی، احسن التفسیر، حاشیه محمدحسین، ص ۱۲.

۵. همان، ص ۲۲.

۶. همان، ص ۴۹.

۷. خضرحیات، اتمام البرهان، ص ۷۵.

۸. همان، ص ۱۰۲.

۹. همان، ص ۷۶.

۱۰. همان، ص ۸۶.

۱۱. خضرحیات، اعلاء کلمه الله، ص ۳۹.

۱۲. همان، ص ۷۹.



نوشته‌اند، دقیقاً نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب را بیان می‌کند. او تعریف عبادت را بر اساس خضوع و خشوع بیان می‌کند. عبدالوکیل مصادیق عبادت را شامل استغاثه، نذر، ذبح، دعا، خوف، توکل و انابه می‌داند و تأکید می‌کند که این اعمال تنها باید برای خداوند انجام شوند.^۱ محمدابراهیم دامنی نیز معتقد است که خواندن غیر خدا (من دون الله) شرک است و مراد از غیر خدا، هر موجودی غیر از خداست.^۲ او مثال می‌زند که گفتن عباراتی مانند «یا مسیح ادرکنی» یا «یا وجیها عندالله اشفع لنا» شرک است.^۳ محمدایاز و محمدطاهر پنجپیری نیز بر این موضوع تأکید می‌کنند که تمام اعمال ظاهری که نشان‌دهنده خضوع و خشوع هستند،^۴ تنها باید برای خداوند انجام شوند. محمدایاز معتقد است که نذر،^۵ ذبح^۶ و تسمیه‌هایی مانند «عبدالنبی»، «بنده علی» یا «حسین بخش» شرک هستند.^۷ محمدطاهر پنجپیری در تعریف عبادت، سه جزء اصلی را بیان می‌کند: خوف کامل، محبت کامل و امید تام. او دعا را نیز نوعی عبادت می‌داند و درخواست از مرده^۸ یا زنده در اموری لا یقدر علیه الا الله را شرک می‌خواند.^۹ این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که عالمان اشاعتی برای نیت در عبادت جایگاه ویژه‌ای قائل نشده‌اند و درک دقیقی از مفهوم «من دون الله» ارائه نکرده‌اند. به‌طور خاص، به نظر می‌رسد که آن‌ها عبادت را صرفاً در قالب اعمال ظاهری خلاصه کرده‌اند و بدون توجه به نیت و انگیزه‌های درونی، تنها به ظاهر عمل توجه می‌کنند. این رویکرد باعث می‌شود که تحلیل آن‌ها از عبادت و شرک، محدود به رفتارهای بیرونی شود و از ابعاد درونی و نیت فاعل عبادت غافل بمانند.

۱. بن شمس الرحمن، عبدالوکیل، العقیده، ص ۱۲، ۲۲، ۲۹، ۳۰.

۲. دامنی، محمدابراهیم، آیات منتخبات، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. ایاز، محمد، عقیده توحید، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۴۵.

۶. همان، ص ۴۵.

۷. همان، ص ۴۷.

۸. پنجپیری، محمدطاهر، العرفان، ص ۲۳.

۹. همان، ص ۲۳.

توحید ربوبی

ابوزکریا عبدالسلام رستمی در تعریف ربوبیت، دیدگاه وهابیان را بیان کرده و نسبت دادن امور کلان مانند شفا، غیب‌دانی و تصرف در هستی به غیر خدا را شرک می‌داند. او با استناد به آیه ۳۱ سوره یونس، معتقد است که مشرکان قبل از اسلام در ربوبیت موحد بوده‌اند.^۱ محمدحسین نیلوی نیز در حاشیه تفسیر احسن التفسیر، با استناد به آیات سوره‌های زمر و زخرف، همین دیدگاه را تأیید می‌کند و بر این باور است که مشرکان در ربوبیت توحید داشته‌اند.^۲ این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد، جریان اشاعة التوحید، نگرشی مشابه وهابیان به توحید ربوبیت دارد و معتقد است مشرکان در اعتقاد به خالقیت، رازقیت و تدبیر هستی، موحد بوده‌اند.

خضر حیات هدف اصلی دعوت انبیا را دعوت به توحید عبادی می‌داند، زیرا مشرکان در ربوبیت موحد بوده‌اند.^۳ او همانند وهابیان، امور عالم را به بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند^۴ و نسبت دادن امور عظیم مانند باران باراندن، تسخیر خورشید و ماه، تصرف در هستی، تولد و مالکیت را به غیر خدا شرک می‌داند.^۵ خضر حیات تأکید می‌کند که تنها خداوند نافع و ضار است و حتی عیسی نیز نمی‌تواند نفعی برساند.^۶ شمس الدین نیز معتقد است که تصرف در امور فوق‌الاسباب مانند صحت، مرض، غنی و فقر، مختص خداوند است و انتساب این امور به غیر خدا شرک محسوب می‌شود.^۷

عبدالغفور دامنی ربوبیت را اظهار این اعتقاد می‌داند که تنها خداوند خالق، رازق، مدبر و مالک هستی است.^۸ او معتقد است که همه مشرکان، به جز کمونیست‌ها، به این ویژگی‌های خداوند اقرار داشته‌اند.^۹ محمدابراهیم دامنی نیز بر این باور است که مشرکان

۱. رستمی، ابوزکریا عبدالسلام، تفسیر احسن الکلام، ج ۱، مقدمه.

۲. میانوالی، حسین‌علی، احسن التفسیر، حاشیه محمدحسین، ص ۱۴.

۳. خضر حیات، اتمام البرهان، ص ۴۹، ۵۸، ۵۹.

۴. همان، ص ۶۰.

۵. همان، ص ۶۱.

۶. خضر حیات، اعلاء کلمه الله، ص ۶۴.

۷. شمس الدین، انوار التبیان فی اسرار القرآن، ص ۱۵.

۸. دامنی، عبدالغفور، اضواء التوحید، ص ۴۶.

۹. همان، ص ۵۳-۵۲.

در ربوبیت موحد بوده‌اند و تنها خدا را خالق، رازق و متصرف می‌دانسته‌اند.^۱ به همین دلیل، دعوت انبیا منحصر به توحید الوهی بوده است.^۲

محمدایاز و محمدطاهر پنجپیری نیز معتقدند که هدف اصلی بعثت انبیا، دعوت به عبادت و توحید الوهی بوده است.^۳ آنان با استناد به آیات سوره‌های زمر و زخرف، تأکید می‌کنند که مشرکان در ربوبیت موحد بوده‌اند.^۴ محمدطاهر پنجپیری در تعریف ربوبیت می‌گوید ربوبیت یعنی اعتقاد به اینکه خالقیت، رازقیت و تدبیر امور، از ویژگی‌های منحصر به فرد و خصائص خداوند است.^۵ او همچنین اعتقاد به اینکه غیر خدا بتواند نفع یا ضرری برساند را شرک در ربوبیت می‌داند.^۶ وی نزدیک به همین کلمات را در منشوری که برای جماعت اشاعة التوحید نگاشته، بیان کرده است.^۷

این دیدگاه‌ها گویای آن است که عالمان اشاعة التوحید بر این باورند که توحید الوهی، محور اصلی دعوت انبیا بوده و مشرکان، در عرصه ربوبیت، موحد بوده‌اند. افزون بر این، آنان با تقسیم امور عالم به دو دسته عظیم و حقیر، اموری همچون مالکیت، تدبیر آفرینش، روزی‌رسانی، سود و زیان را از ویژگی‌های انحصاری و خصائص خداوند شمرده و هرگونه انتساب این امور به غیر الله را شرکی نابخشودنی می‌پندارند.

سماع موتی

محمدحسین نیلوی در کتاب شفاء الصدور به بررسی موضوع سماع موتی پرداخته و تلاش کرده است تا اثبات کند که مردگان در قبر قادر به شنیدن نیستند.^۸ او در کتاب دیگری نیز، این دیدگاه را مطرح کرده که علمای دیوبند قائل به عدم سماع موتی

۱. دامنی، محمدابراهیم، آیات منتخبات، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. ایاز، محمد، عقیده توحید، ص ۵۶؛ پنجپیری، محمدطاهر، العرفان، ص ۲۶.

۴. ایاز، محمد، عقیده توحید، ص ۵۹؛ پنجپیری، محمدطاهر، العرفان، ص ۱۹.

۵. پنجپیری، محمدطاهر، العرفان، ص ۵۳.

۶. همان، ص ۲۲.

۷. همو، منشور، ص ۲۰-۱۶.

۸. ر.ک: نیلوی، محمدحسین، شفاء الصدور.

بودہ اند۔^۱ نیلوی با استناد بہ ادلۃ قرآنی و روایی، استدلال می کند کہ اموات پس از مرگ، توانایی شنیدن نداشته و تلاش می کند کہ ثابت کند این موضوع با مبانی توحید و آموزہ های قرآنی سازگار است۔

سراج الدین حنیف نیز در کتاب البصائر کا تحقیقی جائزہ، کہ در حدود ۳۰۰ صفحہ نگاشته شدہ، بہ نقد دیدگاہ های داجوی پرداختہ و ادعا می کند کہ اموات قادر بہ شنیدن نیستند۔ بہ طور مشابہ، شیر محمد در رسالہ ۵۰ صفحہ ای خود با عنوان کشف الستر، ادلۃ خود را مبنی بر عدم سماع اموات بیان کردہ است۔

جریان اشاعہ التوحید با نگارش کتاب ہا و رسالہ های متعدد، در پی اثبات این ادعاست کہ بر اساس متون دینی و سنت نبوی، مردگان پس از مرگ فاقد توانایی شنوایی هستند۔ آن ہا با استناد بہ آیات قرآن، احادیث و استدلال های عقلی، تلاش می کنند تا این دیدگاہ را بہ عنوان موضعی همسو با آموزہ های توحیدی تثبیت کنند۔ علاوہ بر این، این جریان در نوشتہ های خود سعی دارد عالمان دیوبندی را، کہ عموماً دیدگاہ مخالفی دربارہ سماع موتی دارند، بہ نفع خود مصادرہ کند و نشان دہد کہ حتی برخی از آنان نیز با این دیدگاہ ہمراہ بودہ اند۔

دیدگاہ دیوبندیان نسبت بہ اشاعہ التوحید

جریان اشاعہ التوحید کہ برخی آن را وہابی می دانند،^۲ با تفاسیر خاصی از قرآن و سنت شناختہ می شود۔ این جریان اعتقاد دارد کہ مردگان قادر بہ شنیدن نیستند و با استناد بہ

۱. ر.ک: محمد حسین نیلوی، عقائد اہل السنہ۔

۲. «پنجپیری لوگوں سے ترجمہ پڑھنا کیسا ہے سوال : ہمارے گاؤں میں ایک حاجی صاحب نے اپنے گاؤں کے ایک عالم سے لفظاً قرآن مجید اول سے آخر تک پڑھا ہے۔ بعد از ان حضرت مولانا شیخ التفسیر والحديث مولانا عبد الہادی صاحب شاہ منصور کیساتھ ترجمہ قرآن مجید کیا ہے۔ اور کچھ کتابیں بھی دارالعلوم سے پڑھی ہیں بعد ازاں اس نے پنجپیر میں ترجمہ قرآن مجید کیا۔ اب صرف پنجپیر کا معتقد ہے۔ اور اپنے گاؤں کے قرآنی استاذ اور حضرت مولانا شیخ التفسیر والحديث جناب عبد الہادی صاحب اور اسی طرح دارالعلوم حقانیہ کے استاذوں اور مدرسین کا نہایت بے ادب و عیب گویا و بد گویا ہے۔ تو علماء حق کا ایسے شخص کے بارے میں کیا حکم ہے۔ اور مسجد میں اپنے قرآنی استاذ کے پیچھے نماز نہیں پڑھتا ہے۔ اور اسے بدعتی کہتا ہے۔ دوسرے طرف اکیلے نماز پڑھتا ہے۔ پنجپیر کے معتقدین اور متعلقین سے ترجمہ کرنا اور سیکھنا سنا کیسا ہے۔ المستفتی: جملہ ساکنان اضاحیل بالا نوشہرہ ۱۹۶۹/۲/۶ الجواب : یہ شخص فرقہ سلفیہ نجدیہ کا عقیدہ رکھتا ہے۔ اور اپنے مخصوص شیخ کے طرح عقوق کے جرم میں مبتلا ہے۔ اور جماعت ترک کرنا فسق اور نفاق ہے۔ چونکہ یہ لوگ اپنے نجدیت کے اثبات کیلئے بعید بعید معنی کلام الہی کے کرتے ہیں۔ جو کہ من وجہ تحریف ہے۔ لہذا ان سے قرآن نہیں پڑھنا چاہیے۔» (زرربی، فرید، فتاوی فریدیہ، ج ۱، ص ۱۵۵)۔



تأویلاتی خاص، این دیدگاه را تبیین می‌کند. مفتی فرید زرובی در فتاوی خود تأکید دارد که این گروه برای اثبات عقاید خود، تأویلات نادرستی از آیات قرآن ارائه داده و معنای آن‌ها را تحریف می‌کنند. از این رو، برخی علما خواندن قرآن با تفسیر و ترجمه این گروه را نادرست دانسته و اقامه نماز پشت سر آنان را مکروه تحریمی اعلام کرده‌اند.^۱ همچنین دارالافتاء دارالعلوم دیوبند در فتوایی اعلام کرده است که این گروه از دایره اهل سنت خارج بوده^۲ و پرهیز از پیروی آنان ضروری است.^۳ دارالافتاء دارالعلوم دیوبند در فتوایی تصریح کرده است که توسل به انبیاء و اولیاء مشروع و جایز است و نه تنها بدعت نیست، بلکه از سنت‌های مورد تأیید اهل سنت به شمار می‌آید. اختلافات اعتقادی میان این دو جریان باعث شده است که اشاعة التوحید از سوی علمای دیوبند خارج از دایره اهل سنت دانسته شود.^۴

علمای دیوبند برای نقد این فرقه، ردیه‌هایی نگاشته و آثار متعددی در این زمینه تألیف کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به البصائر لمنکری التوسل بأهل المقابر نوشته حمدالله داجوی در نقد کتاب البصائر للمتوسلین بأهل المقابر اثر محمدطاهر پنجپیری،^۵ فرقه ممانیت کا تحقیقی جایزه از مولوی محمدالیاس گهمن، تسکین الصدور فی تحقیق أحوال الموتی فی البرزخ و القبور تألیف محمد سرفرازخان صفدر، حیات الأنبياء أکرام اور قائدین امت نوشته نورالله رشیدی، هداية الحیران فی جواهر القرآن^۶ اثر مفتی عبدالشکور ترمذی و مسلک اهل سنت والجماعت نوشته محمدامین صفدر اشاره کرد. همچنین، جزوه‌ای با عنوان بنوری تاون کراچی اور ممانیت از سوی جامعه علوم اسلامیة دیوبند منتشر شده است.

همچنین، مفتی عبدالشکور ترمذی در کتاب هداية الحیران فی جواهر القرآن اشاره می‌کند که تفسیرهای اشاعتی‌ها خلاف منهج اهل سنت است. این هشدارها نشان

۱. همان

۲. دار الافتاء دار العلوم دیوبند، شماره فتوا: ۵۲۶۴۳.

۳. دار الافتاء دار العلوم دیوبند، شماره فتوا: ۱۵۹۰۸۷.

۴. دار الافتاء جامعة العلوم الاسلامیة بنوری ٹاؤن، شماره فتوا ۱۴۳۹۰۸۲۰۰۷۳۲.

۵. حمدالله داجوی در معرفی محمدطاهر پنجپیری او را با لفظ «رئیس الوهاییه فی الھند» معرفی می‌کند؛ ر.ک: داجوی، حمدالله، البصائر، پاورقی ص ۳.

۶. این کتاب در رد کتاب تفسیری «جواهر القرآن» غلام‌الله خان از بزرگان اشاعة التوحید نوشته شده است.

می دهد که این گروه‌ها نه تنها از نظر عقیدتی گمراه هستند، بلکه تهدیدی برای وحدت جامعه اسلامی محسوب می‌شوند.^۱

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انتساب گروه اشاعه التوحید به دیوبندیه، از منظر روشی و اعتقادی، فاقد اعتبار است. در بعد روشی، بررسی استنادهای این گروه به شیوخ فکری‌شان حاکی از گرایشی آشکار به آرای ابن تیمیه، ابن قیم و علمای وهابی همچون ابن عثیمین، بن باز و صالح بن فوزان است؛ در حالی که دیوبندیان همواره در تقابل با روش فکری ابن تیمیه و شاگردان او بوده‌اند و از پذیرش آرای وهابیان همچون محمد بن عبدالوهاب، ابن عثیمین، بن باز، صالح بن فوزان و... اجتناب می‌ورزند. چنین تفاوتی نشان از اختلاف عمیق میان مبانی فکری این دو جریان دارد.

در بعد ایدئولوژیک نیز تفاوت‌های اساسی میان این دو جریان مشهود است. دیوبندیان، همچون سایر فرق اسلامی، قصد و نیت را در تحقق عبادت شرط می‌دانند و صرف عمل را کافی نمی‌دانند؛ حال آنکه اشاعتی‌ها، برخلاف این رویکرد، تحقق عبادت را به صرف عمل وابسته دانسته و نقش نیت را در این امر کم‌رنگ می‌سازند. همچنین، در توحید ربوبی، دیوبندیان ویژگی استقلال را مختص ذات الهی می‌دانند و مشرکان را به سبب ادعای استقلال در ربوبیت، مشرک می‌شمارند. اما اشاعتی‌ها در این زمینه قائل به دیدگاهی مخالف دیدگاه دیوبندیان هستند، به گونه‌ای که تمامی افعال عظیم همچون خلق، رزق و تدبیر را مختص ذات الهی دانسته و هرگونه نسبت دادن آن به غیر خداوند را شرک می‌دانند.

علاوه بر این، بررسی اسناد و متون متعلق به علمای دیوبند نشان می‌دهد که آنان گروه اشاعه التوحید را نه تنها دیوبندی نمی‌دانند، بلکه حتی آن را خارج از دایره اهل سنت تلقی می‌کنند. بر این اساس، روشن می‌شود که نسبت دادن این گروه به دیوبندیه، نه از منظر روشی و نه از حیث فکری و ایدئولوژیک، مستند و معتبر نیست.

۱. ترمذی، سید عبدالشکور، هدایة الحیران، ص ۱۸ و ۱۹.

فہرست منابع

۱. ابوحنیفہ، نعمان، العالم والمتعلم، قاہرہ: مکتبۃ الثقافتہ الدینیۃ، ۱۴۳۰ق.
۲. ابی اسامۃ، سیدطالب الرحمن، الادیونیدیۃ تعریفہا-عقائدہا، ریاض: دار الصمیعی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳. احسن گیلانی، سید مناظر، سوانح قاسمی، بی جا: دار العلوم دیوبند، بی تا.
۴. ادینوی، محمد سعید، اثبات عقائد کا اصولی طریقہ کار، بی جا: نشر جامعۃ الاشاعۃ القرآن والسنة، بی تا.
۵. استوری، عبدالحی، معارف التوحید، لاہور: عمر فاروق، ۲۰۲۱م.
۶. امین، رحمت اللہ، دعا بحق فلان حنفی مذهب کہی، پیشاور: دار العلوم تعلیم القرآن للبنات، بی تا.
۷. امینی، نور عالم خلیل، «دارالعلوم دیوبند؛ مادر مدارس و دانشگاه های اسلامی در شبہ قارہ ہند»، فصلنامہ ندای اسلام، سال چہار دہم، ش ۵۴، ۱۳۹۲ش.
۸. ایاز، محمد، عقیدہ توحید اور رد شرک، بی جا: بی نا، بی تا.
۹. باجوری، عبدالجابر، رد البدعات، حیدرآباد: نشر مکتبہ دار العلوم تعلیم القرآن، بی تا.
۱۰. بخاری، سجاد، مقدمہ جواہر القرآن، بی جا: کتب خانہ رشیدیہ، ۱۳۲۲ق.
۱۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۲. بن شمس الرحمن، عبدالوکیل، العقیدہ، سعید آباد: مدرسۃ دار القرآن، بی تا.
۱۳. بن شمس الرحمن، عبدالوکیل، تحفۃ الاشاعۃ فی أصول التبلیغ والدعوة، مکتبۃ دار القرآن، بی تا.
۱۴. پنجیری، محمد طاہر، العرفان من اصول القرآن، پاکستان: مکتبۃ الیمان، ۱۴۳۳ق.
۱۵. پنجیری، محمد طاہر، بقیۃ الاثار سوانح شیخ القرآن، بی جا: مکتبۃ الیمان، ۱۴۲۱ق.
۱۶. پنجیری، محمد طاہر، ضیاء النور، پاکستان: مکتبۃ الیمان، ۱۴۴۳ق.
۱۷. پنجیری، محمد طاہر، منشور جماعت اشاعۃ التوحید والسنة، بی جا: مکتبۃ الاشاعۃ، بی تا.
۱۸. ترمذی، سید عبدالشکور، ہدایۃ الحیران فی جواہر القرآن، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۹. ترمذی، سید عبدالشکور، عقائد اہل السنة والجماعۃ، بی جا: بی نا، ۱۴۲۷ق.
۲۰. تویجری، حمود، القول البلیغ فی التحذیر من جماعۃ التبلیغ، ریاض: دار الصمیعی، ۱۴۱۴ق.
۲۱. تھانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، کراچی: مکتبۃ دار العلوم، بی تا.
۲۲. جاجروی، عبدالغنی، گزیدہ مقدمہ کتاب التوحید، بی جا: انتشارات نگین کویر، ۱۳۹۱ش.
۲۳. حنیف، سراج الدین، البصائر کا تحقیقی جائزہ، بی جا: دار القرآن والسنة، ۲۰۰۹م.
۲۴. خضر حیات، اعلاء کلمۃ اللہ فی تحقیق من دون اللہ، مجاہد آباد: مکتبۃ الاشاعۃ، بی تا.
۲۵. خضر حیات، اتمام البرہان، اسلام آباد: دار العلوم مفتاح القرآن، بی تا.

۲۶. داجوی، حمدالله، البصائر لمنكرى التوسل باهل المقابر، استانبول: مكتبة الحقيقة، ۱۴۱۹ق.
۲۷. دامنی، عبدالغفور، اضواء التوحيد، بلوچستان: نشر مدرسه دار السنه، ۲۰۱۰م.
۲۸. دامنی، محمدابراهيم، آيات منتخبات، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۹. دهلوی، أحمد، انفاس رحيمه، بی جا: بی نا، ۱۳۳۳ق.
۳۰. دهلوی، أحمد، تحفه اثني عشری، بی جا: مكتبة الحقيقة، ۱۴۳۲ق.
۳۱. دهلوی، أحمد، حجة الله البالغة، بيروت: دار الجبل، ۱۴۲۶ق.
۳۲. دهلوی، أحمد، فتح العزيز، بی جا: نشر احسان، ۱۳۹۹ش.
۳۳. دهلوی، أحمد، مجموعة فتاوى عزيزی، بی جا: نشر كتب خانه دار الاشاعة، بی تا.
۳۴. دهلوی، أحمد، همعات، بی جا: نشر آيت اشراق، ۱۳۹۶ش.
۳۵. ديوبندی، محمودحسن، تفسير كابلی، بی جا: نشر عبدالله عبدالغنی، ۱۴۱۱ق.
۳۶. رستمی، ابو زكريا عبدالسلام، تفسير احسن الكلام، بی جا: اشاعة التوحيد والسنة، بی تا.
۳۷. زروبی، فريد، فتاوى فريديه، بی جا: مكتبة رشيديه، ۱۴۳۲ق.
۳۸. زين الله زين، كشف الريب في مسئلة علم غيب، بی جا: دار القرآن والسنة، ۲۰۱۸م.
۳۹. سخاوی، محمد، القول البديع، بی جا: مؤسسة الريان، ۱۴۲۲ق.
۴۰. سربازی، محمد عمر، پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند، بی جا: نشر ملازهی سربازی، ۱۳۸۰ش.
۴۱. سربازی، محمد عمر، فتاوى منيع العلوم، بی جا: كيهان اندیشه، ۱۳۹۲ش.
۴۲. سربازی، محمد عمر، مجالس قطب الارشاد، بی جا: نشر منيع العلوم، ۱۳۹۰ش.
۴۳. سلفی افغانی، شمس، عداء الماتريديه للعقيدة السلفية الماتريديه وموقفهم من الاسماء والصفات، طائف: مكتبة الصديق، ۱۴۱۹ق.
۴۴. سهارنبوری، خليل أحمد، المهتد علي المفئد، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، ۱۴۲۷ق.
۴۵. سهارنبوری، خليل أحمد، بذل المجهود في حل أبي داود، بيروت: دار البشائر الاسلاميه، ۱۴۲۷ق.
۴۶. سيدزاده، عبدالواحد، أحسن المقصود في توحيد المعبود، بی جا: نشر پديدآور، بی تا.
۴۷. شیر محمد، كشف الستر عما ورد في سماع عند القبر، بی جا: مكتبة فيصل، بی تا.
۴۸. صافی، قاسم، سفرنامه پاکستان، بی جا: كلمه، ۱۳۶۶ش.
۴۹. عبدالمقدس، تحقيق كرامات الاوليا، بی جا: مكتبة اشاعة التوحيد والسنة، بی تا.
۵۰. عثمانی، شبیر احمد، تفسير كابلی، بی جا: نشر امام محمد غزالی، ۱۴۰۰ش.
۵۱. عثمانی، شبیر احمد، فتح الملمه، بی جا: دار البيضاء، بی تا.
۵۲. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخاري، مدينة النبوة: مكتبة الغرباء الأثرية، ۱۴۱۷ق.



۵۳. غلام حبيب، قطوف العلم والعرفان، بی جا: مكتبة الاشاعة، بی تا.
۵۴. قارى، ملاعلى، مرقاة المفاتيح، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
۵۵. كاندهلوى، محمدادريس، التعليق الصبيح على مشكاة المصابيح، بی جا: مكتبة الفقه الحنفى، بی تا.
۵۶. كشميرى، محمدانورشاه، العرف الشذى شرح سنن الترمذى، بيروت: دار التراث العربى، ۱۴۲۵ق.
۵۷. كشميرى، محمدانورشاه، فيض البارى على صحيح البخارى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
۵۸. گنگوهى، رشيداحمد، فتاوى رشيديه، بی جا: مكتبة الحنفية، بی تا.
۵۹. لدهيانوى، محمدیوسف، آپ کے مسائل اوران كاحل، مترجم: رشيدى، بی جا: مكتبة البشرى، ۱۴۰۱ش.
۶۰. لکنوى، محمدعبدالحى، ابراز الغى الواقع فى شفاء العى، عمان: دار الفتح، ۲۰۰۰م.
۶۱. لکنوى، محمدعبدالحى، عمدة الرعاية على شرح الوقاية، بی جا: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۹م.
۶۲. مدنى، سيدحسين احمد، الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب، ديوبند: نشر كتابخانه امداديه، بی تا.
۶۳. مقرى، محمدطيب، علماء ديوبند عقيدة و منهجا، ترجمه: امينى، ديوبند: جامعة الإسلامية دار العلوم، ۱۴۳۰ق.
۶۴. ميان، محمداىاس، سوانح مولانا حسين على، لاهور: نشر يمانى، بی تا.
۶۵. ميانوالى، حسين على، احسن التفسير، بی جا: نشر يمانى، ۱۳۲۲ق.
۶۶. نانوتوى، محمدقاسم، حجة الاسلام، ديوبند: مكتبه مجلس قانسم المعارف، ۱۹۶۷م.
۶۷. ندوى، محمدرحمة الله، أشرف على التهانوى حكيم الأمة وشيخ مشايخ العصر فى الهند، دمشق: دار القلم، ۲۰۰۶م.
۶۸. نهرو، جواهر لعل، كشف هند، ترجمه: تفضلى، تهران: اميركبير، ۱۳۶۱ش.
۶۹. نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۳۶ق.
۷۰. نيلوى، محمدحسين، شفاء الصدور فى تحقيق عدم السماع من فى القبور، بی جا: نشر جامعة العربية، بی تا.
۷۱. هادى، محمدعلى، پاکستان در جستجوی هويت مفقوده، تهران: نور، ۱۳۶۱ش.
۷۲. دار الافتاء جامعة العلوم الاسلامية بنورى ناؤن، سايت: <https://www.banuri.edu.pk>
۷۳. دار الافتاء جامعہ بنوريہ كراچى. سايت: <https://www.darulifta.info>
۷۴. دار الافتاء دار العلوم ديوبند. سايت: <https://darulifta-deoband.com>